

# دکتر دانیل کی. دارکو، انجیل لوقا، جلسه ۲۹، عیسی در اورشلیم، ورود و خدمت تعلیم لوقا ۲۸:۱۹-۴۸

دن دارکو و تد هیلدبرانت © 2024

من دکتر دانیل کی. دارکو هستم در تدریسش در مورد انجیل لوقا. این جلسه ۲۹، عیسی در اورشلیم، شماره ورود و خدمت تعلیم، لوقا ۲۸:۱۹-۴۸ است، ۱.

به مجموعه سخنرانی‌های الکترونیکی کتاب مقدس در مورد انجیل لوقا خوش آمدید.

آخرین باری که داشتیم این مجموعه سخنرانی‌ها را بررسی می‌کردیم، نیمه اول فصل ۱۹ را تمام کردیم. در اواخر سخنرانی اشاره کردم که سخنرانی‌ای که از الان شروع می‌شود، به ورود عیسی به اورشلیم و تمرکز بر رسالت او در اورشلیم خواهد پرداخت. سپس، شور و اشتیاق آشکار می‌شود و انجیل با عروج عیسی، یا بهتر بگویم، روایت رستاخیز عیسی، به پایان می‌رسد.

حالا، از فصل ۱۹، آیه ۲۸ شروع می‌کنیم. یادتان هست که ما بیشتر در کلیسا درباره چه چیزهایی می‌خوانیم و می‌شنویم و بسته به سنت شما، حتی در روز ورود پیروزمندانه، جشنی برگزار می‌کنید. من به وضوح به یاد دارم که وقتی به عنوان یک پسر بچه آفریقایی در روستا بزرگ می‌شدم، به خانه برمی‌گشتم؛ برگ نخل می‌خوردیم، در خیابان قدم می‌زدیم و هوشیاعانا می‌خواندیم.

و همیشه این تداعی وجود داشت که به محض اینکه یکشنبه نخل را داریم، در واقع به عید پاک نزدیک می‌شویم. به عبارت دیگر، وقایع مصائب با آمدن عیسی به اورشلیم آشکار می‌شوند. در این سخنرانی خاص ما از این نقطه خاص شروع می‌کنیم.

بنابراین، اگر شما هم مثل من در حال بزرگ شدن هستید، این نقطه عطفی برای شروع تفکر در مورد وقایع عید پاک است. اگر به سنتی تعلق دارید که از مراحل صلیب پیروی می‌کند، شروع به فکر کردن در مورد وقایعی می‌کنید که منجر به مراحل مختلفی می‌شوند که در مورد آنچه عیسی باید برای نجات همه ما طی می‌کرد، فکر خواهید کرد. بنابراین، بیایید به این آموزه در لوقا فصل ۱۹ از آیه ۲۸ نگاهی بیندازیم.

در این سخنرانی خاص، موضوع من «ورود عیسی به اورشلیم و خدمت تعلیم» است. و چیزی که قرار است ببینیم این است که چگونه او وارد اورشلیم می‌شود و خود را در معبد مستقر می‌کند، جایی که او شروع به انجام خدمت تعلیم در معبد خواهد کرد. خیلی ساده، بیایید شروع به خواندن از فصل ۱۹، آیات ۲۸ تا ۴۰ کنیم.

و من شروع می‌کنم. و چون این سخنان را گفت، پیش از اورشلیم به راه افتاد، چون به بیت فاجی و بیت عنیا در کوهی که زیتون نام دارد رسید، دو نفر از شاگردان خود را فرستاد و گفت: «به دهکده‌ای که پیش روی «شماست بروید، و چون وارد شوید، جزر و مدی سرد خواهید یافت که تاکنون کسی بر آن ننشسته است».

آن را باز کنید و به اینجا بیاورید. اگر کسی از شما بپرسد، چرا آن را انکار می‌کنید؟ بگویید: خداوند به آن نیاز دارد. پس فرستادگان رفتند و آن را همانطور که به آنها گفته بود، یافتند.

و چون داشتند سرما را باز می‌کردند، هر صاحبخانه به ایشان گفت: چرا سرما را باز می‌کنید؟ و ایشان گفتند که خداوند به آن نیاز دارد. آن را نزد عیسی آوردند و با انداختن ردای خود بر سرما، عیسی را بر آن نشانند و همچنان که او سوار بر اسب می‌رفت، ردای خود را بر راه پهن کردند.

و چون نزدیک می‌شد، در راه پایین آمدن از کوه زیتون، تمام شاگردانش با شادی و با صدای بلند خدا را به خاطر همه معجزاتی که دیده بود، ستایش کردند و گفتند: «مبارک است پادشاهی که به نام خداوند می‌آید، آرامش در آسمان و جلال در اعلی‌علین». و بعضی از فریسیان از میان جمعیت به او گفتند: «ای استاد شاگردانت را تویخ کن». او که عیسی بود، پاسخ داد: «به شما می‌گویم، اگر اینها ساکت شوند، سنگ‌ها نیز». به فریاد خواهند آمد.

حال، بیایید نگاهی به برخی از موارد در این روایت خاص بیندازیم و مشاهدات سریعی داشته باشیم. باید روشن کنم که وقتی به این رویداد می‌رسیم، آنها بسیار واضح و تکراری هستند و برخی از چیزهایی را که دیگر نویسندگان انجیل گفته‌اند، آنقدر تکرار می‌کنند که دیگر ویژگی‌های منحصر به فرد زیادی وجود نخواهد داشت. بنابراین، من به مواردی اشاره خواهم کرد که لوقا در واقع موارد خاصی را تغییر می‌دهد تا بر اهداف الهیاتی خود تأکید کند، زیرا او آنچه را که عیسی به عنوان بخشی از مأموریت خود برای انجام دادن در اورشلیم انجام می‌دهد، محقق می‌کند.

اولین چیزی که باید بررسی شود این است که چگونه این وقایع که منجر به ورود پیروزمندانه آنها می‌شود، از کوه زیتون در نزدیکی بیت عنیا و بیت فاج، جایی که عیسی به سمت اورشلیم می‌رود، آغاز می‌شود. از نظر جغرافیایی، این مسافت حدود ۲.۷ کیلومتر خواهد بود. برخی تخمین می‌زنند که حدود دو مایل یا بیشتر تا شهر فاصله خواهد داشت.

بنابراین، شما در مورد مسافت طولانی صحبت نمی‌کنید. در فرهنگی که مردم زیاد پیاده‌روی می‌کنند، این مسافت خیلی طولانی نخواهد بود. عیسی دو نفر از شاگردانش را فرستاد تا بروند.

حالا، بعداً، موقعیتی خواهیم داشت که عیسی دو نفر را فرستاد تا مکانی را برای عید فصح آماده کنند و در آنجا آنها پطرس و یوحنا نامیده می‌شوند. در اینجا، از این دو نفر نامی برده نشده است. فقط به ما گفته شده است که این دو نفر همان دو نفر هستند.

فقط می‌توان حدس زد که شاید اینها رهبران تدارکات گروه رسولان باشند، و بنابراین عیسی می‌توانست به آنها اعتماد کند که کسانی باشند که پیش می‌روند، به خصوص با توجه به شباهت‌های بین این دو روایت همانطور که بعداً در این سخنرانی‌ها توجه شما را به آن جلب خواهم کرد. نکات دیگری که باید در این روایت مشاهده کرد، ابعاد وحیانی و اقتدار این روایت است. عیسی توانست پیش‌بینی کند.

او می‌تواند فاش کند که در واقع، فرقه‌ای وجود دارد که در یک چیز خاص قرار دارد و او آن را با عبارات واضح توصیف می‌کند. لوقا می‌خواهد شما آگاه باشید که عیسی این توانایی را دارد که وقایع آینده را با جزئیات پیش‌بینی کند. همانطور که لوک تیموتی جانسون دوست دارد تأکید کند، رسالت نبوی عیسی زمانی آشکار می‌شود که ما نه تنها در روایت چهارم او، بلکه در روایت چهارم او نیز شروع به دیدن می‌کنیم، جایی که او می‌توانست پیش‌بینی کند و بگوید، وقتی این فرقه را پیدا می‌کنید. در واقع، شما حیوان را پیدا می‌کنید کلمه یونانی می‌تواند به عنوان الاغ جوان یا ماهی کاد ترجمه شود، اما دادن یا گرفتن، یک ویژگی مهم وجود دارد که اغلب هنگام صحبت در مورد این موضوع به زبان انگلیسی از آن غافل می‌شویم.

وقتی به ما گفته می‌شود که هیچ‌کس روی این حیوان ننشسته است، این نکته بسیار بسیار مهمی است که باید در اینجا به آن توجه کرد. به عبارت دیگر، این [حیوان] مناسب است، و این واقعیت که [حیوان] مورد

استفاده قرار نگرفته است، نشان می‌دهد که این آیین برای استفاده یک پادشاه، یک شخصیت سلطنتی یا یک مناسبت مهم مناسب بوده است. لوقا بسیار بسیار جالب است، و همانطور که دیگر نویسندگان انجیل در این روایت خاص نشان می‌دهند، گویی این آیین تقریباً پرورش یافته و در آنجا رها شده است تا از عیسی مسیح برای ورود باشکوه به اورشلیم استفاده شود.

نکته دیگری که باید از نظر اقتدار او بررسی شود این واقعیت است که به صاحب فرقه گفته می‌شود که خداوند، کوریوس، به آن نیاز دارد. و صاحب فرقه تصدیق می‌کند که اگر خداوند به آن نیاز دارد، می‌توانید آن را به او بدهید تا از آن استفاده کند. حال، بیایید اینجا یک قیاس انجام دهیم

من در مورد شما نمی‌دانم، اما من رانندگی را دوست دارم. خیلی از مردها مثل من رانندگی و رانندگی سریع را دوست دارند. بعضی‌ها ماشین‌های شیک دوست دارند، بعضی‌ها ماشین‌های سریع

حالا تصور کنید که یک مرسدس بنز کاملاً نو می‌خرید، و مرسدس فوق‌العاده نو است؛ ببخشید، هیچ مسافتی با آن طی نشده است. و کلی آرزوها در مورد اینکه چطور می‌خواهید از سواری با آن لذت ببرید دارید. و بعد کسی از راه می‌رسد و می‌گوید، ما مرسدس بنز شما را می‌خواهیم

شما خواهید گفت، چرا؟ او گفت نه چون خداوند به آن نیاز دارد. اوه، نه، شما راننده را می‌بینید، آن مرد آنجاست، او می‌گوید، مرسدس شما خوب به نظر می‌رسد، او می‌خواهد از آن استفاده کند. اگر شما مثل من باشید، در برابر این مقاومت خواهید کرد

تصور کنید چه احساسی خواهید داشت؛ قرار است صاحب فرقه هم همین حس را داشته باشد. اما می‌بینید، صاحب فرقه، عیسی را که این دو نفر را فرستاده، مرجعیت می‌داند. بنابراین به محض اینکه گفتند خداوند به آن نیاز دارد، او پذیرفت و گفت، پس می‌توانید آن را داشته باشید

و سپس او وارد می‌شود، و به ما گفته خواهد شد که با آمدن فرقه، اتفاقات بیشتری شروع به آشکار شدن خواهد کرد. مردم لباس‌هایشان را روی فرقه می‌اندازند. به عبارت دیگر، آنها لباس‌هایشان را درمی‌آورند تا از لباس‌هایشان برای آماده کردن صندلی برای عیسی استفاده کنند، تقریباً برای اینکه او را در اینجا به یک تصویر سلطنتی تبدیل کنند، که اگر فرقه برای نشستن او روی آن آماده نباشد، می‌گویند، ببینید، ما می‌توانیم لباس‌هایمان را برداریم و آماده‌ایم که تقریباً خودمان را تحقیر کنیم، تقریباً آنقدر بزرگ به نظر نرسیم، تا شما ارتقا پیدا کنید. و همانطور که آنها این کار را کردند، و او به فرقه پرید، آنها نیز لباس‌های خود را روی جاده پهن کردند، حتی برای اینکه او روی آنها سوار شود

اینها همه نشانه‌های تسلیم و به رسمیت شناختن اقتدار هستند. در اینجا، می‌بینیم که صاحب فرقه، اقتدار عیسی را به رسمیت می‌شناسد؛ اطرافیان ما نیز همین شخصیت اقتدار به نام عیسی مسیح را به رسمیت می‌شناسند. اما نکته دیگری که می‌خواهم توجه شما را به آن جلب کنم، لوقا است؛ کسانی که عیسی را ستایش می‌کنند، قرار نیست جمعیتی عادی باشند

در لوقا، برخلاف مرقس و جاهای دیگر، کسانی که عیسی را ستایش می‌کنند، قرار نیست سرود هوشیاعا را بخوانند، نه، آنها جمعیتی از مردم که پیرو مسیح نیستند، نخواهند بود. در لوقا، کسانی که قرار است عیسی را هنگام ورود به اورشلیم ستایش کنند، شاگردان او خواهند بود. افرادی خواهند بود که، اگر دوست دارید واقعاً به شهر می‌آیند، شاید به عنوان زائرانی برای عید فصح یا جشن نان بی‌جان، و آنها همراه عیسی می‌آیند

بنابراین روایت لوقا را با روایت مرقس اشتباه نگیرید. در روایت مرقس، آنها جمعیتی از مردم هستند که لزوماً شاگردان او نیستند. در لوقا، آنها به طور خاص شاگردانی هستند که او را ستایش می‌کنند زیرا اعمال عظیم او را دیده‌اند، روایت‌های بسیار بسیار متفاوتی از این نظر.

، این به عبارت دیگر، اگر شما دوست دارید بگویید کسانی که عیسی را ستایش می‌کنند، هوشیاعا هستند هوشیاعا همان کسانی هستند که به او خیانت کردند، پس به شما هشدار می‌دهم زیرا این در مورد روایت لوقا صدق نمی‌کند. اگر دوست دارید، ستایش‌های لوقا هوشیاعا نبود. و اگر دوست دارید، ستایش‌های لوقا شاگردان هستند.

آنها در جامعه یهودی نیستند. شما واکنش فریسی‌ها را می‌بینید، همانطور که آنها می‌بینند عیسی توسط شاگردانش ستایش می‌شود. نکته قابل توجه اینجاست زیرا لوقا تنها کسی است که این روایت را ثبت می‌کند که فریسیان که شاید آنها نیز از گروه پیروی می‌کنند، باید نامی برای آن وجود داشته باشد. یک نام انگلیسی برای گروهی از مردم وجود دارد که به عنوان زائر در یک صفوف بزرگ، نوعی کاروان، به اورشلیم می‌روند.

و سپس در اینجا برخی از فریسیان را می‌بینید که به نظر می‌رسد از عیسی پیروی می‌کنند، زیرا ما در فصل ۱۸ و پیش از آن در روایت پیروی از عیسی در مورد آنها دیدیم، و گاهی اوقات، عیسی آنها را در برخی از زمینه‌ها نیز ناراحت می‌کند. اما در اینجا، فریسیان رو به عیسی کردند و گفتند، بین، شاگردانت را متوقف کن. به این نکته در روایت لوقا توجه کنید.

شاگردانت را از ستایش تو بازدار. شاگردان را از گفتن اینکه تو پادشاهی هستی که به نام خداوند می‌آید بازدار. تا اینجا، ما درباره این عیسی فروتن شنیده‌ایم، اینطور نیست؟ اما این بار نه.

او رو به آنها می‌کند و می‌گوید، سلام بچه‌ها، ببینید، من عاشق این هستم. حالا بگذارید این را به طور خلاصه بگویم. من عاشق این هستم.

آنها کار درست را انجام می‌دهند. و ضمناً، شما فریسیان، اگر مشکلی دارید، اگر این افراد از ستایش من دست بردارند، سنگ‌ها بلند می‌شوند و شروع به ستایش من می‌کنند. به عبارت دیگر، عیسی اشاره می‌کند که موقعیت مناسب است.

رویدادهایی مطابق با سنت نبوی ترتیب داده شده است تا او بیاید و به محض ورود به شهر به این عنوان، شناخته شود. اجازه دهید پنج ویژگی متمایز در روایت لوقا را که در سایر انجیل‌ها ثبت نشده است برجسته کنم. اول، لوقا تنها کسی است که در واقع نشان می‌دهد کسانی که در ورود پیروزمندانه عیسی را ستایش می‌کنند، شاگردان هستند و آنها نه تنها شاگردان هستند؛ بلکه شاهدان عینی خدمت عیسی نیز هستند.

آنها به خاطر آنچه که در خدمتش دیده‌اند، او را ستایش می‌کنند. دوم، لوقا در مدخل پیروزی از هوشیاعا نام نمی‌برد، و همچنین از درخت نخل یا شاخه‌های درختی که در این مراسم استفاده خواهند شد، نامی نمی‌برد. عیسی از آن استفاده نکرد.

حالا، به من نگوید که عیسی باید یکشنبه نخل شما را خراب کند. لوقا یکشنبه نخل شما را خراب کرده است. نه، نه، نه، نه، نه.

لطفاً با لوک مهربان باشید. به انجیل مرقس بروید و لذت ببرید. به انجیل متی بروید و لذت ببرید.

اما فقط توجه داشته باشید که در لوقا، کلمه هوشیاعانا استفاده نشده است و او از شاخه‌های نخل یا درخت استفاده نکرده است. نکته دیگری که باید در لوقا به آن توجه کرد این است که لوقا از این نظر منحصر به فرد است که لوقا از پادشاهی داوود، کسی که در پادشاهی داوود می‌آید، نام نمی‌برد. لوقا از پادشاهی که به نام خداوند می‌آید، نام می‌برد.

چهارم، می‌بینیم که لوقا تنها کسی است که به اعتراض فریسیان به ستایش‌هایی که در جریان است اشاره می‌کند. و پنجم، این تقاطع زیبا را که لوقا بیان می‌کند، می‌بینید. لوقا این را به شیوه‌ای بسیار متمایز بیان می‌کند، زمانی که پیام فرشته به چوپانان را در اینجا در مدخل پیروزمندانه تکرار می‌کند، زمانی که فرشته به چوپانان گفت وقتی عیسی نوزاد در ملاقات به دنیا آمد، جلال بر خدا در اعلی و صلح بر زمین در میان کسانی که او از آنها راضی است.

شما اینجا در لوقا، در ورودی اورشلیم می‌بینید که گویی آن [نام دوباره در حال بازگشت است. بنابراین آنها خواهند گفت مبارک باد پادشاهی که به نام خداوند می‌آید، آرامش در آسمان و جلال در اعلی‌ترین. شما شروع به دیدن پژواک‌ها و تقاطعی می‌کنید که لوقا گرد هم می‌آورد.

نه تنها تولد عیسی به چوپانان اعلام شد، بلکه آمدن عیسی به اورشلیم نیز اعلام شد. او با صلح می‌آید. اما این صلح چگونه قرار است اتفاق بیفتد؟ بله، جلال در اعلی‌ترین

افتخار برای خدایی که در اعلی‌ترین است، بله. گاهی اوقات فکر می‌کنم جلال در انگلیسی همیشه این اثر قرار است doxa هاله‌ای را دارد که من ندارم، که خیلی با آن راحت نیستم چون فکر می‌کنم کلمه یونانی بیشتر افتخار را ترجمه کند تا ما جلال را به عنوان یک اثر هاله نداشته باشیم، به طوری که وقتی می‌گویند جلال در اعلی‌ترین، منظور این است که خدا مورد احترام باشد. همانطور که او در صلح می‌آید، بله، در واقع، او در صلح می‌آید.

اما او چه خواهد کرد؟ بیایید به آیه ۴۱ از فصل ۱۹ نگاه کنیم. همانطور که عیسی سوار بر اسب بود، وارد شد، به سمت دره قدرون آمد و همانطور که شهر را می‌دید، از آیه ۴۱ به ما گفته شده است که وقتی نزدیک شد و شهر را دید، بر آن گریست و گفت: کاش در این روز می‌دانستی چه چیزهایی باعث صلح می‌شود، زیرا اکنون از چشمان تو پنهان است، زیرا روزهایی بر تو خواهد آمد که دشمنان در اطرافت سنگر می‌سازند و تو را محاصره می‌کنند و تو را از هر طرف تسلیم می‌کنند و تو و فرزندان را در درونت به خاک می‌افکنند و در تو سنگی روی سنگی باقی نمی‌گذارند، زیرا تو از زمان دیدارت با اورشلیم خبر نداشتی. وای، آنها عیسی را ستایش می‌کنند و از صلح صحبت می‌کنند، اما عیسی، همانطور که درست در کنار دره قدرون به سمت شهر پایین می‌آید، شروع به نگاه کردن به این شهر می‌کند و تقریباً روند کار را قطع می‌کند و شروع به گریه می‌کند که ای کاش می‌دانستی چه چیزی صلح را به ارمغان می‌آورد، زیرا این شهر ویران خواهد شد.

یک نکته‌ی کوتاه: لوقا در دهه‌ی ۸۰ میلادی می‌نوشت. اورشلیم پیش از آن، یعنی تا سال ۷۰ میلادی توسط رومیان به رهبری تیتوس ویران شده بود. لوقا می‌خواهد شما، به عنوان خوانندگان، آگاه باشید که وقتی این روایت را می‌خوانید، باید بدانید که عیسی حدود ۲۰ سال قبل، آنچه را که قرار بود در شهر رخ دهد، پیش‌بینی کرده بود. به عبارت دیگر، عیسی پیامبر آنچه را که قرار بود در شهر رخ دهد، دید و در واقع در مورد آن با شاگردانی که او را ستایش می‌کردند، صحبت کرد.

نکات قابل توجه در این مرثیه عیسی. وقتی عیسی بر شهر گریست، او به گونه‌ای بر شهر گریست که هیچ انجیل دیگری آن را ثبت نکرده بود، اما در اینجا، این گریه، قلب کسی را نشان می‌دهد که آرامش را به شهری می‌آورد که نمی‌دانست در سال‌های آینده چه اتفاقی قرار است برایش بیفتد. قطع کردن ستایش و سوگواری

عیسی برای شهر، به کوری ساکنان شهر اشاره دارد، گویی همه چیز در اطرافشان در حال آشکار شدن است و آنها هیچ تصویری از غافلگیر شدن خود ندارند.

اما بله، شاگردان درست می‌گویند. از یک طرف، این پادشاهی است که به نام خداوند می‌آید. صلح و جلال در اعلی‌علیین. اوه، اما از این طرف، به شهر نگاه کنید. چگونه می‌توانیم وارد این شهر شویم و از صلح صحبت کنیم؟ در عرض چند سال، ۱۹ و ۱۷ سال، این صلح این شهر خاص را ویران خواهد کرد.

عیسی پیشگویی می‌کند که اورشلیم سقوط خواهد کرد. اورشلیم محاصره خواهد شد. اورشلیم ویران خواهد شد و فرزندان اورشلیم رنج خواهند کشید.

ساکنان اورشلیم باید اکنون از آن آگاه باشند. قرار نیست مخاطبان لوقا فکر کنند که این اتفاق در آینده رخ خواهد داد. قرار است مخاطبان لوقا بدانند که این اتفاق افتاده است، اما رسالت نبوی عیسی روشن کرده است که او توانایی یک کشیش را برای پیش‌بینی آنچه در حال وقوع است، داشته است.

اوه، اگر یهودی بودی، پژواک‌های اشعیا ۲۹ به گوش می‌رسد، و من در همه جا علیه تو اردو خواهم زد و تو را با برج‌ها محاصره خواهم کرد، و راه‌های محاصره را علیه تو خواهم گشود. اما همانطور که عیسی این را گفت و گریه می‌کرد تا به سمت روس‌ها برود، آدم تعجب می‌کند که او کجا می‌رود. او کجا می‌رود؟ وای چیزی در مورد شهر او را وادار می‌کند که اینقدر سوگواری کند. اما بین چه خواهد کرد.

او قرار است به تشکیلات مذهبی ضربه بزند. او قرار است معبد را پاکسازی کند. اورشلیم، بی‌خبر از آنچه قرار است برایش اتفاق بیفتد، باید بداند که اگر قرار است خدا کاری در شهر انجام دهد، ابتدا باید خانه خدا پاکسازی شود.

بنابراین، عیسی از ورودی پیروزمندانه حرکت می‌کند. همانطور که گفتم، هنگام پایین آمدن از دره قدرون، گریه کرد. او سخنان خود را بیان کرد و مستقیماً به سمت معبد رفت. آیه ۴۵ و او وارد معبد شد و شروع به بیرون کشیدن کسانی کرد که می‌فروشدند و به آنها گفت که نوشته شده است خانه من خانه دعا خواهد بود، اما شما آن را لانه دزدان کرده‌اید.

روایت لوقا در مقایسه با دیگر نویسندگان انجیل، در واقع بسیار مختصر است. اکنون، من در تلاش هستم تا یک گفتگو ایجاد کنم، اما می‌دانم که دنبال کردن و دیدن اینکه چگونه هر چهار نویسنده انجیل این را ثبت کرده‌اند، آسان نیست. یکی از چیزهایی که وقتی کسی شروع به بررسی نحوه ثبت این موضوع توسط دیگر نویسندگان انجیل می‌کند، متوجه می‌شود این واقعیت است که برای لوقا، این روایت بسیار مختصر است، اما بسیار مهم است.

او معبد را پاکسازی کرد و با کسانی که اجناس را می‌فروختند، برخورد کرد. وقتی مرقس وارد معبد می‌شود، فروشندگان و خریداران را بیرون می‌کند. مرقس درباره فروشندگان و خریداران صحبت می‌کند.

متی درباره فروشندگان و خریداران صحبت می‌کند، و یوحنا درباره بیرون راندن کسانی که پول می‌فروختند و تبدیل می‌کردند، مقابله با آنها، و بیرون راندن فروشندگان گاو و گوسفند صحبت می‌کند. سپس می‌بینید که در مرقس او میزهای صرافان را واژگون می‌کند. در متی، او واژگون می‌کند.

در انجیل یوحنا، او [عیسی] را زمین می‌زند، اما در انجیل لوقا، لوقا فقط گفته است که فروشندگان را بیرون راند. و سپس، در انجیل مرقس، می‌بینیم که او کسانی را که کبوتر می‌فروختند، زمین می‌زند، همانطور که در

انجیل متی ۲۱ نیز می‌بینیم. و سپس در انجیل مرقس و یوحنا، تغییرات جزئی در اواخر انجیل مشاهده می‌کنیم.

اما همانطور که روایت لوقا را می‌بینید، لوقا در نحوه‌ی طرح این موضوع بسیار بسیار کوتاه و مختصر است و سپس، همانطور که او ادامه می‌دهد، شما شروع به دیدن یک تشابه دیگر در نحوه‌ی استفاده از کتاب مقدس در این متن می‌کنید. در انجیل مرقس، عیسی می‌گوید که خانه‌ی من خانه‌ی دعا برای همه ملت‌ها نامیده خواهد شد، اما شما آن را لانه‌ی شیرها کرده‌اید.

لوقا تمام ملت‌ها را حذف خواهد کرد و خواهد گفت که عیسی گفت که هنوز هم با نقل قول یا تلفیق پیشگویی‌های آن دو پیامبر در اشعیا ۵۶ و ارمیا ۱۱ نوشته شده است که خانه من خانه دعا خواهد بود، اما شما آن را لانه دزدان کرده‌اید. در متی، او به همان پیشگویی اشاره می‌کند و می‌گوید خانه من خانه دعا نامیده خواهد شد، اما شما آن را لانه دزدان کرده‌اید. او جمله مرقس را اضافه نکرد.

متی همچنین عبارت مرقس برای همه ملت‌ها را اضافه نکرد تا آن را به مکانی برای دعا برای همه ملت‌ها تبدیل کند. و سپس، یوحنا حتی تصمیم می‌گیرد به جای پیشگویی‌های اشعیا و ارمیا، مزبور کاملاً متفاوتی را، نقل کند. زیرا یوحنا می‌گوید این چیزها را از بین ببرید. خانه پدرم را به خانه‌ای برای تجارت تبدیل نکنید همانطور که شاگردانش به یاد داشتند، و با پذیرفتن این نقل قول، غیرت برای خانه شما مرا از بین خواهد برد.

در این متن چند نکته قابل مشاهده است. می‌توان مشاهده کرد که لوقا واژگون شدن صندلی‌ها در معبد را حذف کرده است. لوقا هیچ اشاره‌ای به خریداران، صرافان و کبوترفروشان نمی‌کند.

همانطور که در انجیل مرقس می‌بینیم، لوقا عبارت مربوط به همه ملت‌ها را حذف می‌کند. اما می‌بینید که لوقا چیزی را که من دوست دارم در کلاس دیگرم بگویم، یعنی عیسی مرد قدرتمند، ارائه نمی‌دهد، جایی که او به معبد می‌آید و شروع به تغییر دادن میزهای مبادله پول می‌کند، و همه به او نگاه می‌کنند و می‌گویند، او، به او نگاه کنید، به بازوها و بازوهایش نگاه کنید، لطفاً با او کاری نداشته باشید، اما او اینجا این کار را نمی‌کند. او فقط کسانی را که فروختند بیرون کرد.

چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ او از زیتون‌های نزدیک بیت عنیا و بیت فاجی پایین می‌آید، در کنار دره قدرون شلاق می‌زند، وارد معبد می‌شود و فروشندگان را بیرون می‌کند؛ او می‌گوید خانه من خانه دعا خواهد بود، اما شما آن را لانه دزدان کرده‌اید. بگذارید چهار نکته را اینجا سریع برجسته کنم. اول، این راهپیمایی در معبد به اوج خود می‌رسد.

لوقا نشان می‌دهد که مقصد عیسی برای این حرکت دسته‌جمعی، معبد است و وقتی به معبد می‌رسد، متوجه می‌شود که قرار است چه کاری انجام دهد. او قرار است فروشندگان را بیرون کند و وقتی فروشندگان را بیرون می‌کند، اگر دوست دارید، قرار است معبد را به عنوان منبر جدید خود برای موعظه تأسیس کند. وقتی لوقا می‌گوید کسانی را که می‌فروختند بیرون کرد، اگر شروع به بررسی روایاتی کنیم که سایر نویسندگان انجیل از آنها استفاده کرده‌اند، می‌توانیم دو نکته را در ذهن داشته باشیم.

او می‌تواند به کسانی اشاره کند که در روم، ارزشهای رومی در معبد را مبادله می‌کردند یا کسانی که با پرندگان و حیواناتی که برای قربانی استفاده می‌شوند، سر و کار داشتند و احتمالاً برای این کار از مردم هزینه‌گزافی می‌گرفتند. لوقا توجه را به این واقعیت جلب می‌کند که عیسی بسیار علاقه‌مند به خلاص شدن از شر فعالیت‌های تجاری ناسالم در معبد بود تا معبد بتواند مکانی برای تعلیم باشد. لوقا بسیار بسیار علاقه‌مند است که عیسی تقریباً به یک شخصیت فیلسوف‌گونه، یک شخصیت پیامبرگونه در اورشلیم تبدیل شود.

جایی که او در تعلیم مشارکت داشته باشد و تبادل نظر بین جنبه‌هایی داشته باشد که به نظر می‌رسد می‌دانند چه می‌کنند و او را مدام بازجویی می‌کنند.

معبد مقصد او بود زیرا اگر قرار است اوضاع را در اسرائیل احیا کند، قلب ملت، خانه خداست پیشگویی‌هایی که لوقا به آنها اشاره می‌کند، همان چیزی است که من روی صفحه برای شما دارم و می‌بینید که انبیای اشعیا، عیسی برخی از آنها را از آنجا انتخاب کرد، خانه من خانه دعا خواهد بود و سپس برخی را نیز از روایت ارمیا ۷ انتخاب کرد. حالا وقتی عیسی شروع به انجام این کار در معبد کرد، بفهمید که چه اتفاقی افتاده است.

عیسی غوغایی به پا کرده است. حالا، برای اینکه شما بفهمید، به عنوان مسیحی، برای ما خیلی خیلی آسان است که آنچه اینجا اتفاق می‌افتد را اشتباه بفهمیم، اما نمی‌خواهم این را از دست بدهید. می‌خواهم بفهمید چه اتفاقی دارد می‌افتد.

خب، تصور کنید که شما مسئول یک کلیسای خاص یا یک هتل خاص هستید و بعد این شخصیت برجسته، با این اوصاف، از شهر دیگری می‌آید و وقتی می‌آید، مردم دنبالش می‌روند و به او سلام می‌کنند و بعد او وارد کلیسای شما می‌شود و وقتی وارد می‌شود، حدس بزنید چه می‌کند؟ او آنجا را پاکسازی می‌کند و اداره امور را به دست می‌گیرد. واکنش شما چه خواهد بود؟ ببینید، خوشحالم که شما این موضوع را با ما در مجموعه سخنرانی‌های آموزش الکترونیکی کتاب مقدس دنبال می‌کنید، و شما در کلیسا نیستید، زیرا اگر در کلیسا باشید، احتمالاً خواهید گفت، اوه نه، نه، او عیسی است. او می‌تواند هر کاری که می‌خواهد انجام دهد، اما درک می‌کند که اگر کسی به جایی که شما مسئول آن هستید بیاید و بگوید هر چیزی که آنجا در حال وقوع است و شما آن را عادی می‌دانید، از نظم خارج شده است و خودش را مسئول پاکسازی آنچه در حال وقوع است و از نو شروع کردن می‌داند، چه خواهید کرد.

می‌بینید، همانطور که لوقا از باب ۴۷ و ۴۸ می‌نویسد، باید انتظار واکنش رهبران معبد را داشت، و او هر روز در معبد تدریس می‌کرد. اکنون که آن مکان را پاکسازی کرده است، شروع به تبدیل آن به مکانی برای تعلیمات روزانه خود کرده است و کاهنان اعظم و کاتبان و بزرگان قوم در پی نابودی او بودند، اما کاری از دستشان بر نمی‌آمد، زیرا همه مردم به سخنان او گوش می‌دادند. توجه کنید که اینجا چه اتفاقی می‌افتد.

او معبد را پاکسازی کرد. او می‌گوید، اکنون معبد را آنطور که می‌خواستیم ساخته‌ام. همانطور که در یک کاخ مدرن می‌گوییم، برای اطلاع شما، این مردی است که از ناصره در جلیل آمده است.

او پسر نجار است. او قبلاً معلم بود. او بسیار مشهور بود، و از تمام این مدت، از فصل ۹، ما در مورد آمدن او به اورشلیم صحبت کرده‌ایم، او می‌آید، و حالا او به شهر می‌آید.

اورشلیم زادگاه او نیست. آنجا محل دائمی خدمت او نیست. اکنون می‌دانیم که وقتی لوقا درباره یحیی تعمید دهنده به ما می‌گفت، می‌خواست به ما بگوید که والدین یحیی تعمید دهنده از نسل کاهنان بودند، همانطور که در روایت‌های دوران نوزادی با شما در میان گذاشتم، اما عیسی به عنوان کاهن اعظم شناخته نمی‌شد.

او آمد، معبد را تمیز کرد و گفت، حالا، اینجا جایی است که من آن را سالن سخنرانی خود خواهم نامید. او هر روز می‌آید و تدریس می‌کند. حالا متوجه شوید که متنی که من از لوقا ۱۹، ۴۷ و ۴۸ خواندم، به این معنی است که افرادی که متولیان واقعی معبد هستند، فکر می‌کنند کسی در حال تضعیف اقتدار آنهاست و کسی در حال به هم ریختن قلمرو آنهاست تا هر کاری که می‌خواهد انجام دهد.

آن شخص عیسی ناصری نام دارد. این یک مشکل خواهد بود. آنها سعی خواهند کرد ببینند آیا می‌توانند از نظر نظامی او را خنثی کنند، اما مشکل اینجاست.

افرادی که روز به روز به او گوش می‌دادند، به تک تک کلماتش گوش می‌دادند. بنابراین اگر شما یک رهبر معبد و یک رهبر مذهبی هستید و در همان مکان تدریس می‌کنید، مردم به آنچه شما تدریس می‌کنید اهمیتی نمی‌دهند. و این مرد روزانه آن را تدریس می‌کند و مردم به حرف او گوش می‌دهند.

حالا باید بدانید که اینجا چیزی بیش از یک میدان رقابت محبوبیت است. باید بدانید که در سنت یهودی که خداوند می‌تواند پیامبران را از هر جایی فرا بخواند و آنها را با روح خدا مسح کند و از آنها برای منفعت قوم خدا استفاده کند، اگر این مرد توسط مردم به عنوان مرد خدا دیده شود، هر کسی که با آن مرد مخالفت کند، می‌تواند به کفرگویی متهم شود. و ما می‌دانیم که مجازات کفرگویی سنگسار خواهد بود.

بنابراین، اینجا افرادی هستند که به سخنان عیسی مسیح پایبندند، و رهبران معبد می‌گویند، به این نگاه کنید این آن چیزی نیست که ما می‌خواهیم این مکان باشد و این مرد دارد توجه ما را جلب می‌کند - پنج نکته سریع برای توجه.

اولاً، لانه دزدان اکنون توسط شخصیت مسیحایی عیسی مسیح تصرف شده است، و او جایی را که در فصل ۴۹، آیه ۴۹ به عنوان خانه پدرش نامیده بود، اکنون به عنوان تالار سخنانی خود تعیین کرده است. و ثانیاً، ۲ لوقا به ما القا می‌کند که عیسی معبد را به مکانی برای تعلیمات روزانه خود تبدیل می‌کند. ثالثاً، کاهنان اعظم و مقامات باید به عنوان متولیان واقعی زندان‌های معبد شناخته شوند.

آنها در کاری که عیسی انجام می‌دهد دخالت نمی‌کنند. عیسی در فضای آنها دخالت می‌کند. به عبارت دیگر، اگر کسی در حال ایجاد اختلال در امور جاری است، این عیسی است که در حال ایجاد اختلال در امور معبد است.

اما کمی به این فکرتان ادامه دهید چون اینجا چیزی را روشن خواهیم کرد. آنها به دنبال نابودی او بودند چون او مزاحم کارهای آنها در آن معبد می‌شد و می‌خواستند مطمئن شوند که از او مراقبت می‌کنند. در نتیجه او را خنثی کردند.

اما این همه ماجرا چیست؟ لوقا سعی دارد توجه ما را به نکته‌ای جلب کند. لوقا می‌گوید که مقامات اورشلیم از ورود معلم حقیقی خانه خدا بی‌اطلاع بودند. و آنها در انجام وظیفه خود کوتاهی کرده‌اند.

بنابراین، او قرار است بیاید و امور را به دست بگیرد. و لوقا می‌گوید که او از زیرزمین‌ها پایین پرید تا از آنها، مراقبت کند تا بتواند امور را به دست بگیرد و تعلیم دهد. در سخنانی بعدی ما، وقتی به فصل ۲۰ می‌رسیم لوقا کل سخنانی را به عیسی اختصاص می‌دهد، که در ملاء عام تعلیم می‌دهد و با برخی از این رهبران مناظره می‌کند.

جایی که او به آن آمده بود برای تمیز کردن و رفتن نبود. او آمده بود تا آنجا را تمیز کند و آن را به عنوان محل سخنانی خود اعلام کند. می‌بینید، ما می‌توانیم در مورد اتفاقات مختلفی صحبت کنیم، اما به قرن اول فکر کنید.

به یکی از چهره‌های کلیدی فلسطین، هیروودیس، فکر کنید. هیروودیس در موقعیتی قرار گرفت که معبد را بازسازی کرد. معبد اکنون در وضعیت بسیار خوبی است. کاهنان اعظم، همه این رهبران مذهبی، رهبران شورای یهود، احساس می‌کنند که می‌توانند قدرت زیادی در اورشلیم داشته باشند.

مردی که از روستای ناصره می‌آید، به عنوان کسی که به نام خداوند می‌آید، وارد می‌شود و آن مکان را تصرف می‌کند. آنچه ما در ورود و خدمت تعلیمی اورشلیم دیده‌ایم این است. او سرانجام به مقصدی رسیده است که اوج خدمت تعلیمی او، یعنی معبد، خواهد بود.

اگر فریسیان فکر می‌کردند که می‌توانند او را در مسیر ورود پیروزمندانه‌اش متوقف کنند، او پیام روشنی به آنها داد. اگر قرار باشد مسئولین معبد انواع و اقسام ابزارها را برای رسیدن به او ابداع کنند، مردمی که به او گوش می‌دادند، می‌توانستند بین آنچه آنها می‌گفتند و آنچه او، عیسی، می‌گفت، تفاوت ایجاد کنند. مورخان یهودی و دیگران در مورد اینکه چگونه اورشلیم در این زمان به مکانی تبدیل شده بود که برخی از این رهبران مذهبی در آن نمایش را اداره می‌کردند، صحبت کرده‌اند.

یوسفوس و دیگران در مورد اینکه چگونه کاهن اعظم و این اشراف اکنون در حال تصرف امور هستند و بر همه جا تسلط دارند، صحبت می‌کنند. اما اکنون عیسی با قدرت نرم می‌آید تا بر سیستم مسلط شود. من می‌خواهم به فصل ۲۰ بروم و به شما نشان دهم که عیسی چقدر در مورد مسائل خاص با مقامات یهودی صحبت خواهد کرد.

در این سخنرانی خاص، هدف من جلب توجه شما به چگونگی ورود او به شهر با شکوه و جلال است. او کمی متفاوت از سایر انجیل‌ها به نظر می‌رسد، اما همچنان با صلح می‌آید. او نگران ایمان اورشلیم است، اما نیامده تا آرام بگیرد. او آمده تا تعلیم دهد.

پیام پادشاهی خدا باید به روشنی بیان شود. تاکنون، مردم جلیل، مردم در تمام طول مسیر، حتی در سامره، در صورت، سخنان او را در مورد پادشاهی خدا شنیده‌اند. آنها دیده‌اند که او قدرت خدا را نشان می‌دهد.

اورشلیم اکنون می‌تواند به وضوح بشنود که دیگر شایعه‌ای بیش نیست. پسر خدا، پادشاه، که به نام خداوند می‌آید، اینجاست. امیدوارم همانطور که به سخنرانی بعدی می‌رویم تا بیشتر در مورد آموزه‌های او در معبد صحبت کنیم، قلب خود را باز کنید و شروع به نگاه کردن به خود کنید و پرسید، آیا ممکن است که گاهی اوقات مانند مقامات معبد رفتار کنم، که در برابر آموزه‌های عیسی مقاومت می‌کنم؟ احساس می‌کنم که او در حریم من دخالت می‌کند.

اما در تمام این مدت، آنچه مورد نیاز است، گشودن به روی کار جدیدی است که خدا انجام می‌دهد و پذیرفتن آنچه خدا انجام می‌دهد. از عیسی پرسیده خواهد شد که با چه مرجعی تعلیم می‌دهد. او پاسخ خواهد داد.

از آنجایی که رهبران معبد شیفته‌ی الهیات صدوق هستند، از او سوالاتی در مورد رستاخیز پرسیده خواهد شد و او به آنها پاسخ خواهد داد. او روشن خواهد کرد که پسر خدا اینجاست. پادشاهی خدا نزدیک است.

قبل از اینکه دستگیر شود، پیامش بلند و واضح خواهد بود. اما قبل از اینکه رو برگردانید، به عیسی پشت کنید، چقدر پذیرای آموزه‌های عیسی هستید؟ آه، بنگرید، او می‌آید. او می‌آید تا به روشنی درباره پادشاهی خدا، سلطنت خدا و حضور خدا تعلیم دهد.

ساعت نجات فرا رسیده است. امیدوارم همچنان که این مجموعه سخنرانی‌ها را با ما دنبال می‌کنید، خود را در متن آموزه‌های عیسی تصور کنید. و قلب خود را برای پذیرش آموزه‌های عیسی باز کنید.

و حتی وقتی که خیلی مداخله‌گرانه به نظر می‌رسد، او را بپذیرید. و از خود پرسید که آیا خدا در مورد چیزی در زندگی‌تان با شما صحبت می‌کند که نیاز به تسلیم شدن دارد. قطعاً، لطفاً با سخنرانی بعدی ادامه دهید، جایی که خواهیم دید که عیسی چگونه این مراجع را در آموزه‌ها درگیر خواهد کرد.

و امیدوارم با این کار، عشق شما به عیسی مسیح بیشتر شود و پذیرای آموزه‌های او باشید. خدا شما را حفظ کند. و از شما بابت همراهی با ما در این مجموعه سخنرانی‌ها متشکرم.

این دکتر دانیل کی. دارکو در حال تدریس در مورد انجیل لوقا است. این جلسه ۲۹، عیسی در اورشلیم، شماره ۱، ورود و خدمت تعلیم، لوقا ۱۹: ۲۸-۴۸ است.